

آن اضافه‌ی اشراقی و حقیقت محمدی است و آن ولایت مطلقه است که علویّت علیّ علیه السلام و معروفیّت و ظهور خداست. و اینکه مخلوقات به سبب مشیّت خلق شده‌اند و مشیّت به سبب خودش اشاره به همین معنی است.

و چون نبوّت ظهور ولایت است و کتاب تدوین ظهور نبوّت و رسالت است، و ظهور چیزی که ظهور^۱ امر سومی است ظهور ظاهر اوّل است انزال کتاب به توسّط حقّ صحیح می‌شود و متلبّس به حقّ مضاف بودن نیز صحیح می‌شود، زیرا حقیقت هر حقّی و حقیقت هر صاحب حقیقتی همین است، و با حقّ نیز صحیح است.

«لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» مقصود از حکم، حکومت معروف است که در مورد قطع منازعات می‌باشد. یا چیزی است که اعمّ از آن و از تأسیس سیاسات و عبادات است، یا شامل آن موارد و اصلاح مردم با نصایح و آداب نیز می‌شود، یا علاوه بر همه‌ی اینها شامل اصلاح و تکمیل باطن مردم با زبان سرّ نیز می‌شود.

«بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» مقصود دیدن با چشم است، زیرا ظهور ولایت به سبب نبوّت نمی‌شود مگر با فتح باب از ملکوت، پس صاحبش با چشم بصیرت، دقایق امور بندگان و احوال پنهانی آنها را، می‌بیند و در نتیجه برای او حکم و اصلاح به سبب آنچه که می‌بیند، ممکن می‌شود.

یا اینکه «اریک» از «رأی» باشد یعنی به جهت اینکه خداوند تو را

۱- حق مطلق (خدا) - حق مضاف یا حق مخلوق یا مشیّت (اضافه اشراقیه = حقیقت محمدیه = ولایت مطلقه = علویّت علی) - نبوّت - کتاب تدوین (قرآن). پس حقّ اول (خدا) حقّ دوم یعنی ولایت را ظاهر می‌کند، حقّ دوم حقّ سوم یعنی نبوّت را، و حقّ سوم، حقّ چهارم یعنی کتاب تدوین (قرآن) را ظاهر می‌سازد پس خدا حقّ مطلق و ولایت و نبوّت و قرآن به ترتیب حق مضاف هستند.

صاحب رأی قرار داده که احتیاج به رأی غیر پیدانمی‌کنی، چون چشم بصیرت تو نیز به سبب انزال کتاب باز می‌شود، و در خبر اشاره به این معنی اخیر وجود دارد، و اینکه تفویض به رأی مخصوص پیامبر ﷺ است، و برای او نیست، و بعد از او به جانشینان او تفویض شده است، پس اگر انزال کتاب به جهت حکومت تو با رأی تو باشد پس بین آنها به رأی خودت یا با دیدن خودت، حکم کن.

«وَلَا تَكُنْ لِلْخَالِئِينَ خَصِيًّا» و نباید به نفع خیانتکاران و به ضرر دشمنان آنها (که مؤمنان و صالحان باشند)؛ با قبول رأی غیر خودت خصومت کنی.

«وَأَسْتَغْفِرِ اللَّهَ» خدا را استغفار کن از چیزی که به آن اهتمام نمودی، یا خصومتی که از جانب خیانتکاران نسبت به صالحان انجام دادی. «إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است. و در نزول آیه نقل شده که سه برادر از پسران ابیرق به خانه‌ی عموی قتاده بین نعمان نقب زدند و از آنجا طعام و شمشیر و زره بیرون آوردند، قتاده آمد به رسول خدا ﷺ شکایت کرد.

پسران ابیرق گفتند: این کار و عمل لبید است و لبید مرد مؤمنی بود، بنی ابیرق پیش اُسَید بن عروه که از طایفه آنها بود رفتند و او سخنگوی خوبی بود، پس اُسَید، خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: قتاده به اهل بیت ما که اهل شرف و حسب و نسب هستند نسبت دزدی داده است، پس رسول خدا ﷺ اندوهناک شد و قتاده خدمت رسول خدا ﷺ رسید، و رسول خدا ﷺ به او فرمود:

تو به اهل بیت شرف و حسب و نسب نسبت سرقت داده‌ای؟ و او را

سرزنش نمود، و قتاده به همین جهت اندوهناک شد، پس خدای تعالی این آیه را نازل نمود: «اَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ... تا آخر آیات»^۱ (که پیغمبر خطاب می نماید که تو نباید به نفع خیانتکاران - بنی ابیرق - به خصومت صالحان برخیزی و لبید را گناهکار دانی) پس ما می گوئیم: اگر بپذیریم که نزول آیه این چنین بوده که ذکر شد با اینکه می دانیم این قضیه از چیزهایی است که عامّه آن را جعل کرده اند در عین حال می گوئیم که کنایه از اَمّت است، گویا که گفته است: ای اَمّت محمد ﷺ از آنچه در باره‌ی ولایت علیّ علیّه و سایر احکام به شما گفته و خداوند آن را به شما اعلام کرده است، غفلت نکنید، پس هر گاه به حکمی حکم کردید بایستی مطابق حکم خدا باشد و بین خائن و غیر او تمییز بدهید و به نفع خیانتکاران با صالحین خصومت نکنید، و بعد از وفات محمد ﷺ هر وقت بین شما نزاع واقع شد دآوری به چیزی کنید که خداوند آن را به شما اعلام کرده و رسولش بیان نموده است.

«وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ» یعنی با ارتکاب معاصی به خودشان خیانت می کنند، و اگر لفظ «انفسهم» به علیّ علیّه و ائمه علیهم السلام تفسیر شود هیچ بعید نیست، زیرا که ولایت مطلقه حقیقت هر صاحب حقیقت و نفسانیت هر صاحب نفسی است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا» هر دو لفظ «خَوَّان» و «اثیم» برای مبالغه است، و جمله در موضع تعلیل است، و نفی محبت در مثل این مقام مفید بغض است یعنی خداوند مبعوض می دارد کسی را که خیانتکار و بدعمل باشد.

۱- صافی: ج ۱، ص ۴۹۶، برهان: ۱، ص ۴۱۳ / ح ۳، تفسیر قمی: ۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱

«يَسْتَخْفُونَ» خبر بعد از خبر یا صفت بعد از صفت است یا جمله استیناف

است جواب سؤال مقدر، یا حال است، و جمع ضمیر باعتبار معنی «مِنْ» است، یعنی:

«مِنَ النَّاسِ» و از مردم مخفی می کنند از جهت شرم و حیا، یا اینکه

وقتی شب چیزی می گویند که خدا راضی نیست از مردم می ترسند.

«وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ» و از خدا مخفی نمی کنند، بیان خیانت

آنهاست و در خیانت همین کافی است که با خدا و خودشان و قوایشان و با

رسول ﷺ خیانت می کنند.

«وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ» و وقتی هم که تدبیر می کنند و نقشه

می کشند خدا با آنهاست.

«مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ» قول در اینجا اعم از فعل است زیرا فعل

اعضای اقوال آنهاست. چنانکه گفتار، زبان فعل آن است و آن عبارت است از

اینکه تدبیر و اندیشه کنند تا علی ﷺ را از حقش منع کنند یا اینکه نقشه بکشند

تا نسبت سرقت را به غیر سارق دهند، طبق آنچه که در باره ی تنزیل آن ذکر شد.

«وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا» اعمال و اقوال نهانی آنان از خدا

مخفی نمی ماند، و این تهدید برای آنان است.

«هَآأَنْتُمْ هَآؤَلاءِ جَدَلْتُمْ» «ها» حرف تنبیه است تنبیه بر احمق بودن

آنهاست، و «انتم» مبتداء است، و هَؤَلاءِ اسم اشاره است خبر یا بدل آن،

یا منادی است، و «جادلتم» خبر بعد از خبر است، یا مستأنف است، یا حال است

بنابر اوّل و خبر است بنابر دو احتمال اخیر، یا اینکه «هَؤَلاءِ» موصول است خبر «انتم» و

جادلتم عنهم فی الحیوة الدنیا» صله ی موصول است.

«عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و خطاب جمع برای کسانی است که از

سارقین حمایت می‌کنند مانند اُسَید بن عروه بنابر اینکه آیه درباره‌ی بنی ابیرق نازل شده و اُسَید بن عروه از آنها حمایت کرده باشد.

«فَن يُجَادِلُ اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» یعنی اینکه مجادله نزد نبی است، و روز قیامت نزد خداست.

«أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا» وکیل کسی است که مراقب امور موکل و نگهبان آن باشد، و متعدی شدن به وسیله‌ی «علی» به جهت تضمین معنی مراقبت است و این نهایت تهدید به همهی دفاع‌کننده‌ها و دفاع‌شونده‌ها است.

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا» به اینکه مرتکب شود چیزی را که عقل و شرع به آن راضی نیست.

«أَوْ يُظْلِمُ نَفْسَهُ» به اینکه آنچه را که عقل و شرع به آن راضی است آن را ترك کند زیر که مراد از عامل سوء کسی است که مرتکب کارهای زشت شود که او را از حضور عقل و ربّ دور سازد، و ظالم به نفس کسی است که از چیزی که او را به حضور عقل نزدیک می‌کند خودداری کند، و در خبر، ظالم به نفس کسی تفسیر شده است که در اطراف (نفس) چرخ می‌زند بدون اینکه به سوی قلب حرکت نماید.

«ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ يُجِدِ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» به خیانتکار و مدافع آن وعده داد که در صورت توبه، توبه او را بپذیرد، و مغفرت، پوشیدن گناهان و ترك عقاب بر آنهاست. و علاوه بر ترك عقاب رحمت تفضل بر اوست.

آیات ۱۱۱-۱۲۰

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ

عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا
 فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۱۱۲) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ
 وَرَحْمَتُهُ وَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا
 أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳)
 لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ
 أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
 فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴) وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ
 بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ
 وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ
 بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ
 ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶) إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ
 يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ
 عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۱۱۸) وَلَا ضَلَّ لَهُمْ وَلَا مَنِيَّةً وَلَا أَمْرًا لَهُمْ
 فَلْيَبْتَئْنَ إِذَا نَأَىٰ الْأَنْعَامُ وَلَا مَرْتَبًا فَلْيَغْيِرْنَ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ
 الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا (۱۱۹)
 يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰)

ترجمه

و هر کس که مرتکب خطا یا گناهی شود، تنها به زیان خویش چنین کاری کرده
 است، و خداوند دانای فرزانه است. و کسی که مرتکب خطا یا گناهی شود، سپس آن را

به گردن بیگناهی بیندازد، زیر بار بهتان و گناهی آشکار رفته است. و اگر لطف و رحمت الهی در حق تو نبود، گروهی از ایشان کوشیده بودند که تو را گمراه کنند و [در واقع] کسی جز خود را گمراه نکنند و کوچکترین زیانی به تو نرسانند و خداوند بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و [به وحی خویش] به تو چیزی را که نمی‌دانستی آموخت و لطف الهی بر تو بسیار است. در اغلب رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر آنکه کسی به صدقه یا به نیکوکاری یا اصلاح بین مردم پردازد و هر کس که در طلب خشنودی خداوند چنین کاری کند، به زودی به او پاداش بزرگی خواهیم داد. و هر کس پس از آنکه [حق و] هدایت برایش آشکار شود با پیامبر مخالفت کند و راهی جز راه مسلمانان در پیش گیرد، او را با مراد خویش و می‌گذاریم و به دوزخش در می‌آوریم و چه بد سرانجامی است. خداوند این [گناه] را که برایش شریک قائل شوند نمی‌بخشد، و [هر گناهی] فروتر از این را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد و هر کس به خداوند شرك ورزد، دچار گمراهی دور و درازی شده است. اینان به جای خداوند جز ماندگانی را نمی‌پرستند، و جز شیطان سرکش را پرستش نمی‌کنند. که خداوند او را گرفتار لعنت کرد و او گفت از بندگان تو سهمی معین برمی‌گیرم. و [آنگاه] آنان را به گمراهی می‌کشانم و به [دام] آرزوهای دور و دراز می‌اندازم و می‌فرمایمشان تا گوشهای چارپایان را ببرند و می‌فرمایمشان تا آفرینش الهی را دگرگون کنند، و هر کس که شیطان را به جای خداوند دوست گیرد، آشکارا زیانکار شده است. به آنان وعده می‌دهد و ایشان را به [دام] آرزو می‌اندازد و شیطان وعده‌ای جز فریب به آنان نمی‌دهد.

تفسیر

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ وَ عَلَى نَفْسِهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا» و هر که گناه پیشه کند، دستاورد او زیان است و خدا به گناهانش داناست. «حَكِيمًا» و خدا حکیم است یعنی کار لغو انجام نمی‌دهد تا اینکه

ممکن باشد و بال و گناه کسی را به غیر خودش برگرداند، پس نسبت دادن گناه به غیر، سودی به حال شخص ندارد بلکه به خود او زیان می‌رساند.

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا» خطیئة مانند لغزشی است که از شخص صادر می‌شود و با انزجار و ناراحتی نفس همراه است، گویا که قصد آن کار را نداشته است، و اثم، گناهی است که بدون انزجار و ناراحتی نفس باشد.

«ثُمَّ يَرْمِ بِهِ يَ بَرِيًّا فَقَدْ اِخْتَمَلَ بُهْتَانًا» به سبب نسبت کار زشت به کسی که او از آن بری می‌باشد،

«وَإِثْمًا مُّبِينًا» علاوه بر گناه اوّل، گناه دیگری مرتکب شده است، زیرا که شخص خطا کار یا گناهکار را منزّه ساخته و گناه را نسبت به کسی داده که از آن مبری است.

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ» یعنی نبوت و رسالت نسبت به نبی که مخاطب به آن شده است، و اگر نبی و رسول نباشد نسبت به کسی است که آیه کنایه از او است.

«عَلَيْكَ» یعنی وارد بر تو یا نگهبان تو.

«وَرَحْمَتُهُ» یعنی ولایت یا علی علیه السلام با همان دو نسبت که ذکر شد.

«لَهُمْ تَطَافُ مِنْهُمْ» یعنی اینکه هیبت فضل و رحمت مانع از همّت آنها، یا مانع از تأثیر همّت آنهاست بنابر اینکه در «همّت» معنی «اثر» تضمین شود.

«أَنْ يُضِلُّوكَ» یعنی تو را از رأی صواب تو گمراه کنند یا از دید صواب تو.

و طبق آنچه که ما بیان کردیم معنی آیه این است که اگر نبی و علی

نگهبان شما نبودند، منافقین امت همّت گماشته بودند که شما را از راه صواب، یا راهی که اسلام از ولایت علیّ علیه السلام به آن دلالت کرده است، گمراه کنند.

«وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ» یعنی با همّتی که می‌کنند فقط خودشان را گمراه می‌سازند.

«وَمَا يَضُرُّكَ مِنْ شَيْءٍ» بر فرض اینکه همّت بگمارند به تو ضرر نتواند زد.

«وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ» و خدا به تو کتاب (یعنی نبوت)

«وَالْحِكْمَةَ» و حکمت (یعنی ولایت) داد.

«وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» و با فرستادن ولایت از دقایق کثرت و

دقایق احکام آن که لازمه‌ی رسالت است تو را تعلیم داد.

«وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ» و رسالت یا مطلق نعمت‌های خدا،

«عَلَيْكَ عَظِيمًا» بر تو بزرگ بود، و در وصل کردن این امتنان اشاره به

تعلیل عدم اضرار است.

«لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نُّجْوَاهُمْ» «من» تبعیضیه یا بیانیه است و ما بعد

آن بیان کثیر است، یا «من» ابتدائیه یا تعلیلیه است و معنی آن این است که در بیشتر

مردم خیری که ناشی از نجوای آنان باشد نیست، یا اینکه به خاطر نجوای آنان

برای آنها خیری نیست، و در این صورت «من نجویهم» قید نفی است یا منفی در حالی

که به وسیله نفی مرفوع شده است.

و قول خدای تعالی «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ» استثناء از «کثیر» است به

تقدیر «نجوی من امر بصدقته» بنابر اوّل، و بدون تقدیر بنابر دو احتمال آخر

یا اینکه استثناء منقطع است بنابر وجه اوّل.

«أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» و «معروف» به قرض تفسیر شده است، پس کسی که در سرّ و نجوای خود امر به صدقه کند از جهت اینکه امر به صدقه است نجوا برای او و برای مأمور و مأمور له خیر است، اعمّ از اینکه نجوای او با غیرش باشد و مأمور غیر او، یا اینکه نجوای او با خودش باشد به سبب خطورات ذهنی و خیالات و مأمور نیز خودش باشد، و از ائمه علیهم السلام آمده است که در هنگام خوابهای مشوّش این آیه را بخوانید «انّما النّجوى من الشیطان... تا آخر آیه» و این اشاره به این است که خوابهای مشوّش نجوای شیطان است.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خدای تعالی تجمل^۱ را در قرآن واجب کرده است. پس سؤال شد: تجمل چیست؟ فرمود: تجمل چیزی است که صورت تو پهن تر از صورت^۲ برادرت باشد تا اینکه برای او تدبیر و اندیشه کنی و کار خیر او را انجام دهی^۳.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ» از قبیل عطف تفصیل بر اجمال است گویا که گفته است: کسی که این کار را انجام دهد اجر عظیمی برای او است. و هر کس نجوایی در مخالفت رسول بکند عذاب بزرگی برای او است و کسی که امر به صدقه نکند و با رسول نیز مخالفت نکند اجر کامل برای او نیست و عذابی هم ندارد و بنابراین هر کسی که نجوی کند «أَبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» و رضای خدا را طلب کند و از شائبه‌ی ریا و سیمعه^۴ و عظمت و رفعت نسبت به مأمور و

۱- تجمل در کلام: در سخن گفتن نرمش پیشه کردن و با لطف و محبت سخن گفتن، تجمل: آرایش و زینت کردن، بر مصائب دهر استقامت کردن (منجد الطّالاب).

۲- کنایه از وجیه‌تر و با آبروتر بودن است.

۳- تفسیر صافی: ۱ / ص ۴۹۹، تفسیر قمی: ۱، ص ۱۵۲، تفسیر برهان: ۱ / ص ۴۱۵ / ح ۱

۴- نام نیک (منجد الطّالاب)

مأمور له و غیر آن دو خالص باشد، «فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» چون آبرویش را در این راه صرف کرده و سختی اصلاح را متحمل شده است، به او پاداش بزرگی خواهیم داد.

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ» و هر کس با رسول خدا مخالف ورزد، به اینکه بر خلاف رسول نجوی کند و به قول او راضی نباشد و نهی کند از چیزی که سول به آن امر می‌کند، مانند کسانی که در مکه هم پیمان شدند که امر خلافت را در بنی هاشم نگذارند، و مانند کسانی که از لشکر اسامه تخلف نمودند.

«مِنْ مَّ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى» هدی یعنی رشاد به معنی رشد، یا مقصود حقیقت هدایت است که همان ولایت است، زیرا که ولایت مبتنی بر قول خدا و قول رسولش، همان هدایت است.

«وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ» و هر که راهی جز راه مؤمنین پیش گیرد - راه مؤمنین به اعتبار بیعت خاص و لوی مانند راه سلمان و اباذر و نظائر آن دو، یا غیر راه مسلمانان از جهت اسلامشان، چون راه آنها از جهت اسلام همان راهی است که به ولایت منتهی می‌شود - «نُؤَلِّهِ يَ مَا تَوَلَّى» یعنی از لحاظ تکوین و خلقت او را به همان راهی متوجه می‌سازیم که وی به اختیار خودش متوجه خود ساخته است و آن سبیل جهنم است.

«وَنُضِلِّهِ يَ جَهَنَّمَ» او را به جهنم می‌رسانیم چون راهش به جهنم منتهی می‌گردد. «وَسَاءَتْ مَصِيرًا» که جایگاه بدی است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ي» به اعتبار مظهریت خداوند در علی علیه السلام، استیناف است در موضع تعلیل تا تعلیل حکم باشد و اظهار این که مخالفت با رسول صلی الله علیه و آله درباره‌ی علی علیه السلام و شرک به او شرک به خداست.